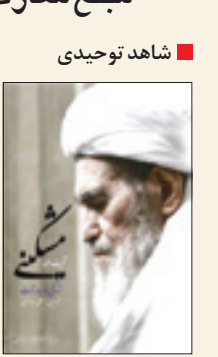


## پیش‌خوان

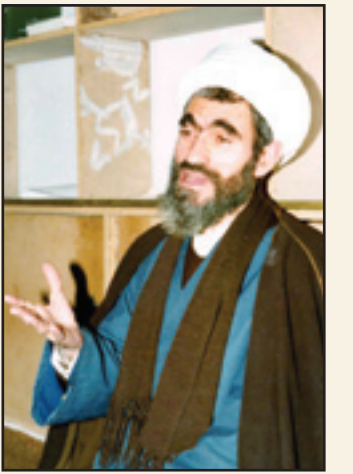
## نظر و گذری بر «زندگی و مبارزات آیت‌الله مشکینی»

### عارف مجاهد مبلغ معارف دین

■ شاهد توحیدی



از سوی علی‌ درازی انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است. تازنمای ناشر در اشارتی کوتاه این تحقیق را اینگونه معرفی کرده است: «تاریخ انقلاب اسلامی ایران روایتگر مبارزات شخصیت‌های مختلفی است که هر یک پرگوشه‌ای و بستری به باروری اندیشه‌اسلامی پرداخته‌اند. ستون خیمه انقلاب حضرت امام‌خمینی(ره) بودند و در کنار ایشان شاگردانش تلاش بسیاری در ترویج و نشر افکار و عقاید انقلابی قائد خود انجام می‌دادند. از میان شاگردان حضرت امام(ره)، آیت‌الله حاج میرزاعلی فیض‌مشکینی از جایگاه مخصوصی برخوردار است. آیت‌الله مشکینی ضمن اینکه مدرس علوم دینی بود، به‌عنوان معلم اخلاق هم شهرت یافت که در مبارزات سیاسی علیه حکومت پهلوی، پیشگام و پیشقدم بود. وی در جریان فعالیت‌های خود در قم، به ویژه حضور در جمع ۱۱ نفری علمی‌ پیشگام اصلاح حوزه علمیه قم، مورد پیگرد و دستگیری ساواک قرار گرفت و مدت‌ها در شهرهای مختلف کشور چون کرمان، گلیایگان و کاشمر در تبعید به سر برد. با پیروزی انقلاب اسلامی، فعالیت‌های آیت‌الله مشکینی در جایگاه ریاست مجلس خبرگان رهبری متمرکز شد و تا آخرین لحظات عمر پرب کتش از مدافعان سرسخت نظام مقدس جمهوری اسلامی ولایت فقیه و حضرت آیت‌الله‌خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب



▼ ۱۳۹۹. آیت‌الله حاج‌علی مشکینی در حاشیه یکی از دیدارها

اسلامی بود...»

«زندگی و مبارزات آیت‌الله مشکینی» در بخشی از خود زندگینامه و نیز کارنامه سیاسی و اجتماعی آن عالم اخلاقی را به ترتیب پی آمده معرفی کرده است: «آیت‌الله میرزا علی‌اکبر فیض معروف به مشکینی در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی در هنگام حضور پسر برای تحصیل علوم دینی در اردبیل دیده به جهان گشود و در ۸ مرداد ۱۳۴۶ مصادف با نیمه رجب ۱۴۲۸، دارفانی را وداع گفت. آموزش‌های اولیه را در نجف اشرف، به هنگام حضور پسر برای تحصیل علوم دینی در آن حوزه مقدس آغاز کرد و پس از بازگشت به وطن نیز فراگیری علوم دینی را در نزد پدر ادامه داد. وی سپس از فوت پسر برای ادامه تحصیل راهی حوزه علمیه اردبیل شد و سپس برای ادامه تحصیل به قم مهاجرت کرد و در درس حضرات آیات سیدمحمد حجت، سیدمحمد محقق یزدی معروف به داماد، سیدحسین طباطبایی بروجردی و حضرت امام‌خمینی شرکت جست. در این دوره از زندگی ایشان مهاجرت کوتاهی به نجف داشت و حدود هفت ماه در این شهر زندگی کرد و از محضر اساتید آن دیار بهره برد و پس از مدتی به ایران مراجعت کرد. در ایام نهضت اسلامی نام امام همیشه به عنوان یکی از برجسته‌ترین یاران امام عبارت بود. برخی از موارد برجسته این فعالیت‌ها مطرح‌اند از امضای نامه مشهور اعلان مرجعت امام خمینی، مهاجرت اجباری به مشهد، تبعید به کرمان، تبعید به گلیایگان، تبعید به کاشمر. آیت‌الله مشکینی در ایام نهضت اسلامی توجه فراوانی به امر تبلیغ داشتند. ایشان با اینکه از علما و فضایی سطح بالای حوزه بودند، ولی به‌خاطر اهمیت و ارزش مسئله تبلیغ در اکثر ایام ماه محرم و ماه مبارک رمضان به دورترین نقاط کشور می‌رفتند و بدون چشم‌داشتی کار تبلیغی و مردم را با حوزة علمیه آشنا می‌کردند...»

■ **نیما احمدپور**

برکناری فضل‌الله زاهدی در شانزدهمین روز ۲۸ فروردین ۱۳۳۴، رخدادی مهم و عبرت‌آموز در تاریخ معاصر ایران به‌شمار می‌رود. او که با امریت آمریکا و انگلستان در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یکی از مهم‌ترین نقش‌آفرینان بود، پیش از سیری شدن دوسال و با موافقت آنان از صادرات کنار گذاشته شد! مقال پی آمده درصدد است تا با استناد به پاره‌ای از تحلیل‌ها به این رویداد تاریخی بپردازد. امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **کارنامه فضل‌الله زاهدی در آیینة یک‌گذر نظر**

پیش از آغاز مقال، مروری بر زمانه و کارنامه فضل‌الله زاهدی بهنگام می‌نماید. چه اینکه وی در میان کارگزاران رژیم پهلوی یکی از بر سابقه‌ترین‌ها به‌شمار می‌رفت که دانستن جزئیات آن در نتیجه‌گیری مؤثر تواند بود. تازنمای مؤسسه مطالعات پژوهش‌های سیاسی در موضوع حیات سیاسی نامبرده، تک‌نگاشته‌ای را بر خود دارد که نسبتاً جامع به نظر می‌آید:

«نام فضل‌الله زاهدی با کودتای انگلیسی–امریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در تاریخ سیاسی معاصر ایران عجین شده است. او در سال ۱۲۷۱ ش، در همدان متولد شد. پس از تحصیلات متوسطه و در آستانه جنگ اول جهانی به نیروهای فرانسوی پیوست و فنون نظامی را زیر نظر افسران روسی فراگرفت. وی در زمره افسران تیب همدان بود که برای سرکوب نهضت جنگل عازم شمال کشور شد و در کودتای ۱۳۹۹ رضاخان به وی پیوست. او در دوره رضاخان، صاحب مشاغل مهمی شد و مأموریت‌های بسیاری انجام داد. زاهدی در ۱۳۰۰ فرماندهی محاکم نظامی را برعهده داشت، در ۱۳۰۱ نیز در بی شکست اسماعیل سمیتقواز رضاخان ممال گرفت. در ۱۳۰۲، فرماندهی قشون فارس را برعهده گرفت و مأمور حل غائله شیخ خزعل شد. او پس از حل این غائله و باحکم رضخان فرماندار خوزستان شد. در سال‌های ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶، فرماندهی لشکر شمال را برعهده گرفت و در اردیبهشت ۱۳۰۸، به فرماندهی زاندار مرز (امنیه) رسید. او برای سرکوب عشایر فارس به شیراز رفت، ولی مدتی بعد پس از فرار یک زندانی سرشاس، مورد سوءظن رضاخان قرار گرفت و در

## تغییر فضل‌الله زاهدی و اعطای جانشینی وی به حسین علاء برای بسا ناظران سیاسی علامتی برای آغاز یک دوره جدید به شمار می‌رفت. مقطعی که در آن دولت‌های بی‌خطر به روی کار می‌آیند و خاطر ملوکانه را نمی‌رنجانند! قطار شدن چهره‌هایی چون منوچهر اقبال، جعفر شریف امامی، امیراسدالله علم و امیرعباس هویدا در پی علاء نیز شهادی بر این مدعاست و نگره کلی پهلوی دوم به نخست‌وزیر مطلوب را نشان می‌دهد

فضل‌الله زاهدی و فرجام خوش خدمتی به آمریکا و انگلستان

# شاه گفت: می‌خواهم خودم عصا را به دست بگیرم!

خرداد ۱۳۰۸، به تهران فراخوانده شد. پس از مدتی به همراه مصمام‌الدوله والی فارس و نصرت‌الدوله فیروز بازداشت و منزل درجه یافت. اما کمی بعد بخشوده و آزاد شد. پس از اشغال ایران از سوی متفقین، زاهدی به فرماندهی لشکر اصفهان منصوب شد. در این سمت و در شهریور ۱۳۲۲، با اتهام داشتن ارتباطات پنهانی با آلمانی‌ها از سوی انگلیسی‌ها دستگیر و به بازداشتگاه‌های انگلیسی‌ها در فلسطین انتقال داده شد، اما در ۱۳۲۴ به تهران بازگردانده شد. با آنکه پیشینه زاهدی وابستگی او را به انگلیس نشان می‌دهد، اما در سال‌های جنگ دوم جهانی در بازی‌های سیاسی روز، مدتی در زمره هواداران هیتلر بود. ارتشبد حسین فردوست می‌گوید: این چهره جدید از زاهدی، ترفند انگلیسی‌ها بود تا وی را عنصر ضدانگلیسی معرفی کنند. به همین دلیل او بازداشت شد و در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ تالش کرد تا از خود یک چهره ملی نشان دهد.

زاهدی در ۱۳۲۵، ش. در اوج اقدامات عشایر فارس به ویژه قشقایی‌ها علیه دولت قوام‌السلطنه، فرماندهی قوای جنوب و سرپرستی استانداری فارس منصوب شد. او موفق به فرونشاندن اقدامات عشایر شد. زاهدی در ۱۳۲۸ ش، ریاست شهرنایی و در ۱۳۳۰ ش. در کابینه حسین علاء به وزارت کشور منصوب شد و این سمت را در کابینه محمد مصدق نیز حفظ کرد. در این دوره علاوه بر سمت وزارت کشور، سرپرستی شهرنایی را نیز عهده‌دار شد. وی در اسفند ۱۳۳۱ و به اتهام توطئه علیه مصدق بازداشت شد، ولی در اواخر همان ماه آزاد شد. در ۲۲ مرداد ۱۳۳۲ و به هنگامی که شاه آماده خروج از ایران بود، به‌طور محرمانه حکم عزل مصدق و نخست‌وزیری زاهدی را امضا کرد. زاهدی در ۲۸ مرداد، با کودتایی که از حمایت آمریکا و انگلیس برخوردار بود، مصدق را برکنار و زمینه بازگشت شاه را از رم فراهم ساخت و نخست‌وزیر کودتا شد. زاهدی در این دوره روزنامه‌های مخالف را توقیف کرد، موجی از بازداشت و سرکوب به راه انداخت. نظامیان مغضوب مصدق را آزاد و طرفداران وی را بازداشت کرد. سرلشکر باتمانقلیج از زندان خارج شد و رئیس ستاد ارتش شد و سرتیپ نعمت‌الله نصیری نیز پس از آزادی از زندان، به ریاست گارد شاهنشاهی منصوب شد. در سه روز اول کودتا ۵۰۰ نفر از شخصیت‌های سیاسی و نظامی وفادار به دولت مصدق بازداشت و تبعید شدند. حزب توده که در دوره مصدق، در

## تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷



محمدرضا پهلوی در گفت‌وگو با فضل‌الله زاهدی در بناشگاه اسیران

زاهدی با جدیتی از جنس نظامی‌گری، بسیاری از ارکان حکومت را در اختیار خود گرفته بود. علاوه بر این در محافل سیاسی، وی به عنوان بازگرداننده تاج و تخت به شاه شناخته می‌شد. این امر بر پهلوی دوم که پس از مرداد ۳۲ تصمیم گرفته بود تا سایه سلطنت مطلقه خویش را بر سایه سلطنت مطلقه خویش را بر کشور بگستراند و هیچ مانعی را تحمل نکند، پس گران و دشوار آمد. هم از این‌روی و پیش از اتمام دو سالگی صدارت زاهدی، تصمیم گرفت تا وی را به زیر کشد

کسی بفهماند که اختیار و قدرت یک حدی دارد و باید در یک حدی باشد و از آن نباید تجاوز یکنند...»

■ **فشارهای پشت‌پرده برای وادار کردن نخست‌وزیر به استعفا**

همانگونه که اشارت رفت، زاهدی با جدیتی از جنس نظامی‌گری بسیاری از ارکان حکومت به ویژه ارتش را در اختیار خود گرفته بود. علاوه بر این در اغلب محافل سیاسی، وی به عنوان بازگرداننده تاج و تخت به شاه و بالطبع دارای جایگاهی بی‌بدیل شناخته می‌شد. این امر بر محمدرضا پهلوی که پس از مرداد ۲۲ تصمیم گرفته بود تا سایه سلطنت مطلقه خویش را بر کشور بگستراند و هیچ مانعی را تحمل نکند، پس دشوار و غیرقابل قبول می‌آمد. هم از این‌روی و پیش از اتمام دو سالگی صدارت زاهدی، تصمیم گرفت تا وی را به زیر کشد! محمدتوحیدی جافی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این فقره معتقد است:

«پس از بازگشت شاه به ایران، نمایندگان اقلیت‌بارها مانع تشکیل جلسه مجلس شدند. جعفر بهبهانی و مهندس شاهرخ‌شاهی دو مخالف جدی زاهدی با تمییز از دربار، در برابر اکثریت مجلس صف ارایی کردند. سرانجام شایعه خوشگذرانی‌های زاهدی و تفریحات شبانه او و تهمت سوءاستفاده‌های برخی از همکاران زاهدی از شغل و مقامشان نیز برای مخالفان وسیله تبلیغات بر ضد او شد. با این وجود زاهدی مدتی دیگر با حمایت اکثریت مطای مجلس، دولت و ارتش به کار خود ادامه داد. در مراسم نوروز ۱۳۳۴ نیز همچنان مانند یک نخست‌وزیر مقتدر و قدرتمندتر از شاه شرکت کرد. سرانجام شاه تصمیم گرفت، علم را واسطه مذاکره و وی کند. علم چهار بار، فاصله بین دربار و مقر نخست‌وزیر را پیمود و واسطه پیام‌های شاه و زاهدی شد. امریکایی‌ها نیز به زاهدی پیام دادند که دوران خدمت وی به پادشاهی ایران به اتمام رسیده است. بنابراین زاهدی ن‌رم و قرار شد تا با عنوان نخست‌وزیر به آلمان غربی رفته و از آنجا استعفا خود را بفرستد و به عنوان نماینده اروپایی سازمان ملل، مشغول برای شرکت در مراسم ازدواج پسرش با شهناز پهلوی و بار دیگر در سال ۱۳۳۷ که به‌وی وعده مناصب دولتی داده شده بود. زاهدی سرانجام در ۱۲ شهریور ۱۳۳۲ در ژنو سوئیس درگذشت.»

■ **شاه به کارگزاران خود بی‌اعتماد بود**

معادله محمدرضا پهلوی– فضل‌الله زاهدی در پایان خویش دو سو دارد که مناسب‌است در ابتدا بخش مربوط به شاه بازخوانی شود. به نظر می‌رسد که بیم و بی‌اعتمادی پهلوی دوم در برکناری زاهدی، نقش اساسی را داشته است، امری که عمده اسناد و شواهد نیز آن را تأیید می‌کند. خداداد فرمانفرمایان از کارگزاران رژیم پهلوی در توصیف این خصلت محمدرضا چنین آورده است:

«شاه یک عدم اعتمادی نسبت به رجالی که با ایشان کار می‌کردند، داشتند که شاید ریشه تاریخی داشت و ریشه‌های آن بی‌اعتمادی، در وقایع دهه‌های قبل نهفته بود. لذا به سخنان و نظرات و پیشنهادات همکاران نزدیکشان، خیلی با دید شک و تردید نگاه می‌کرد و بعضی وقت‌ها هم با ظن قوی، یعنی نمی‌خواستند که کسی در زمینه‌ای یا در قسمتی از کارها آنچنان قدرت پیدا کند که بتواند خود تصمیمات لازم را بگیرد و به اجرا گذارد و عملی رعایت کرد. زاهدی از آن پس تنها پنج‌روز آن هم برای شرکت در مراسم پیوند فرزندش اردشیر با شهنار پهلوی به ایران آمد و به غیر از آن هرگز اجازه حضور در کشور را پیدا نکرد! حتی نسبت خویشاوندی نیز باعث پذیرش دوباره فضل‌الله زاهدی در ایران نگردید...»

■ **زاهدی دیگر افسر ارتش نیست، فردی سیویل است**

تغییر فضل‌الله زاهدی و اعطای جانشینی وی به فردی چون حسین علاء برای بسا ناظران سیاسی علامتی برای آغاز یک دوره جدید به شمار می‌رفت. مقطعی که در آن دولت‌های بی‌خطر به روی کار می‌آیند و خاطر ملوکانه را نمی‌رنجانند! قطار شدن چهره‌هایی چون منوچهر اقبال، جعفر شریف امامی، امیراسدالله علم و امیرعباس هویدا در پی علاء نیز شهادی بر این مدعاست و نگره کلی پهلوی دوم به نخست‌وزیر مطلوب را نمایان می‌سازد. سرگه بارسقیان پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این موضوع می‌نویسد:

## ۹ جوان ۶۹۹۸

«شاه بیینماک بود سرلشکر فضل‌الله زاهدی که در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ پیش از خروج او از ایران حکم نخست‌وزیری‌اش را امضا کرده و در کودتای ۲۸ مرداد بر سر کار آمده بود، روزی او را از سلطنت خلع کند و همان کند که جمال عبدالناصر در مصر با ملک فاروق کرد و شاید هم شاه رزم‌آرای دیگری را در آستین خود حس می‌کرد که به جمال امامی در پاسخ به علت بدخلقی‌اش با زاهدی گفت: می‌خواهم عصا را خودم به دست بگیرم... هسندرس سفیر وقت آمریکا در تهران در گزارش خود در ۱۸ سپتامبر ۱۹۵۳ (۲۷ شهریور ۱۳۳۲) می‌نویسد: شاه آشکارا گفت زاهدی باید بداند که ارتش ربطی به او ندارد، او دیگر افسر ارتش نیست، فردی سیویل است، اگر مطلبی دارد باید با خود شاه در میان بگذارد، نه آنکه مستقیماً در کار ارتش دخالت کند. شاه قاطعانه گفت به عنوان فرمانده کل قوا، اوامر خود را به رئیس ستاد ارتش ابلاغ خواهد کرد، مستقیم و نه از طریق نخست‌وزیر، اما نخست‌وزیر حق دستور به ستاد ارتش مگر از طریق وزیر جنگ را نخواهد داشت و وزیر جنگ هم پیش از ابلاغ دستور نخست‌وزیر شاه را در جریان خواهد گذاشت. در دوره نخست‌وزیری سرلشکر فضل‌الله زاهدی، دیگر علاء رابط شاه و نخست‌وزیر نبود. در این دوره، اسدالله علم رابط اصلی شاه و زاهدی شد و مانند دوران مصدق که علاء این نقش را بازی می‌کرد، این بار علم هر روز بدوا با شاه ملاقات و نظرات و دستورات او را به زاهدی انتقال می‌داد. جمال شاه و زاهدی که از زمان بازگشت شاه (نیم ساعت پیش از ظهر ۳۱ مرداد ۳۲) آغاز شده بود، در ۱۶ فروردین ۱۳۳۴ با استعغای نخست‌وزیر دولت کودتا به سود شاه پایان یافت. انگلیسی‌ها چنانکه از دادداشت‌های آن لیمتون وابسته مطبوعاتی سفارت بریتانیا در تهران بر می‌آید، نظر به سیدضیاءالدین طباطبایی داشتند: تنها کسی که قادر به حل مسائل ایران و نجات مملکت می‌باشد، سیدضیاءالدین طباطبایی است... اما انتخاب شاه وزیر دربارش بود که نخست‌وزیرش شود. انگلیسی‌ها حسین علاء را وطن پرستی دوآتشه می‌دانستند، با سابقه احساسات ضد انگلیسی حسین علاء مردی فعال و وطن پرستی دو آتشه و سیاستمداری زیرک و آگاه و علاقه‌مند به ادبیات ملی مختلف جهان است، پیانو خوب می‌نوازد، انگلیسی به روانی حرف می‌زند، فرانسه نیز بلد است. وی در گذشته دارای احساسات ضد انگلیسی بود، ولی در سال‌های ۱۳۳۳–۱۳۳۴ روابط او با انگلستان در سطح عالی بود. او با روس‌ها خوب نیست و بی‌شک یک ایران‌گراست...»

■ **صرفه جویی در خرج برای آینده لازم است**

غالب کسانی که فضل‌الله زاهدی را در خارج از ایران ملاقات کرده‌اند، از گلمندی و سرخورده بودن وی گفته‌اند. نامه‌هایی هم که از سوی وی به فرزندش اردشیر زاهدی در تهران ارسال شده است، بر همین امر صحه می‌گذارد. در یکی از این نامه‌ها نویسنده تقریباً از سیاست داخلی ایران مأیوس است و حتی فرزندش را به صرفه جویی مالی برای روز مبادا توصیه می‌کند: «اردشیر عزیزم، فردا یک‌شنبه با والاحضرت به فرانکفورت می‌روم که در آنجا روز سه شنبه حرکت کند. من خیلی میل داشتم مهناز برای یک ماه دیگر به آمریکا نیاید، ولی چون والاحضرت مایل بودند، چیزی نگفتم. بعد از یک ماه چرا والاحضرت مجدداً مراجعت می‌کنند، نرسیدم. در مدت کم مأموریت، چندین دفعه ایاب و ذهاب با مخارج بگفتگ و از حد زیادی، بالاخره او باید پرداخت و از کدام درآمد، نمی‌دانم. شما یک ماه مخارج بقلتی خودت و خانواده زاهدی را در آمریکا ژنو و تهران حساب کنی، خوب ملتفت می‌شوی مطلب از چه قرار است. اینها خیلی مهم نیست. هنگام رفتن به امریکا گفتم، دیر شده و کار مهمی از پیش نمی‌رود، حالا هم همین عقیده را دارم. تقریباً تمام روزنامه‌های اروپا کم و بیش از می‌نویسند و بدین‌بهه اوضاع هستند. موضوع ژنو اثر یک مقاله انتقال یافته با فرستاده‌اند، هنوز نتوانسته‌ایم معلوم کنیم، اما دکتر کسلاوز معروف در سوئیس است با تذکره عراقی. چند نفر دیگر از آنها در تم ارتش با دانشجویان مشغول تبلیغ هستند. شاید به امریکا هم رفته و رهنه کرده باشند. در تهران مصدق فیروز است. از طرف دانشجویانی که رفته بودند در خانه اقبال، بعضی بی احترامی و فحش شنیده شده. روزنامه‌ها راجع به وضع مالی ما می‌نویسند. من از اعلیحضرت پرسیدم، فرمودند: هر چه امریکایی‌ها می‌خواستند، قبول کردیم. آمدن شریف امامی کاری درست نمی‌کند، ولی رفقای حزب ایران و جبهه ملی ایشان بیشتر روی کار خواهند آمد. آنچه به نظر می‌رسد، اعلیحضرت همایونی امرار وقت می‌کند. بفرمایند کار مهمی برای کشور در نظر ندارند. من تصور می‌کنم وضع ایران، با تجدید انتخابات آمریکا یکسره بشود. شما از حالا باید گوش باشید. کوشش بی‌فایده که اعضای شما را ناراضی کند و خرج فوق‌العاده آنجای شما ثمری ندارد. قدرت ماها، جلوگیری از سیاست خارجی نمی‌کند. قدری حوصله و خلق خوش و ضمناً صرفه‌جویی در خرج برای آینده لازم است. تو این حدیث مفصل بخوان از این مجمل. امروز ناهار سفیر کبیر مسکو آقای انصاری و قرب و خانم‌هایشان میهمان والاحضرت هستند. هما اینجاست تادو هفته دیگر می‌رود. انتخاب فاطمی برادرزاده فاطمی، در امریکا بین دانشجویان راهکار به کلی منفی می‌کند. زاهدی.»